



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلیم یاصباح
الرمی

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



در حال ذریه موسی مبرقع

عطاء اللہین حاج میرزا حسین طبرسی نوری

تحقیق و تصحیح
عسین احمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بدر مشعشع در حال ذریه موسی مبرقع

نویسنده:

آیت الله العظمی حسین نوری (دام ظلّه)

ناشر چاپی:

انتشارات مسجد مقدّس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	بدر مشعشع در حال ذریه موسی مبرقع
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه ناشر
۶	هو الله تعالی شانه
۷	و بعد از آن ابو علی محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضاعلیهما السلام
۱۱	و آنچه نقل کردیم معلوم می‌شود
۱۳	و نیز صاحب ریاض فرموده که خواهد آمد
۱۴	اما سبب احتمال
۱۴	پس گوئیم
۱۵	و ثانیاً معارض است
۱۵	و ثالثاً گوینده آن کلمات
۱۵	و رابعاً به جهت کمی
۱۶	و خامساً از حقوق
۱۶	و سادساً آن عمل زشت
۱۸	سؤال
۱۸	جواب
۱۸	پی نوشت ها
۱۹	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بدر مشعشع در حال ذریه موسی مبرقع

مشخصات کتاب

سرشناسه: نوری حسین بن محمد تقی ۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ق. عنوان و نام پدید آور: بدر مشعشع در حال ذریه موسی مبرقع علیه السلام (فرزند امام جواد علیه السلام در قم) مؤلف حسین نوری تصحیح و تحقیق حسین احمدی. مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷. مشخصات ظاهری: ۴۷ ص. شابک: ۴۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۱۲-۴ وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری یادداشت: چاپ دوم. یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس. موضوع: موسی بن محمد، (ع)، ۲۱۴ - ۲۹۶ ق. موضوع: امامزادگان -- ایران -- قم شناسه افزوده: احمدی قمی حسین ۱۳۴۱ - مصحح رده بندی کنگره: BP۵۳/۵ م/۷۶ ن ۱۳۸۷ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۸۴ شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۱۵۲۰۲

مقدمه ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ وَرَّخَ مُؤْمِنًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهُ هر کس مؤمنی را در تاریخ بگزارد گویی او را زنده کرده است. (۱) نخستین کسی که از فرزندان امام جواد علیه السلام در سال ۲۵۹ ه. ق به قم آمد، موسی مبرقع فرزند بلا فصل امام نهم می باشند و قبر مبارکش به نام بارگاه شاهزاده موسی مبرقع در کنار مقبره چهل اختران در محله آذر شهر مقدس قم معروف و مشهور است. وی در شب چهارشنبه ۲۲ ربیع الثانی سال ۲۹۶ ه. ق رحلت فرمود و اکنون مزار او با گنبد و صحن باشکوه مورد توجه است. (موسی شمایل زیبا و صورتی نورانی داشت و به روی خود نقاب می افکند، از این رو او را موسی مبرقع خواندند). همه سادات رضوی از نسل او هستند، محلی که هم اکنون مرقد او در آن قرار گرفته، خانه او بوده است و در کنار قبرش یکی از نواده های ایشان احمد بن محمد بن احمد بن موسی مبرقع مدفون است. کتاب بدر مشعشع در احوال موسی مبرقع علیه السلام که توسط محدث کبیر حضرت آیت الله علامه محدث نوری رحمه الله تألیف و در سال ۱۳۰۸ ه. ق در بمبئی هندوستان چاپ گردیده (۲) و سال ها است که نایاب می باشد به لطف و عنایت علی بن موسی الرضا و امام جواد و حضرت فاطمه معصومه علیهم السلام توسط این حقیر آماده و در انتشارات مسجد مقدس جمکران (۳) به زیور طبع آراسته گردید و چون سادات کثیری از نسل امام جواد علیه السلام در قم می باشند امید است بهره کافی و وافی از این کتاب ببرند. و پاورقی هایی که مربوط به حواشی کتاب چاپ بمبئی با علامت [ب و پاورقی های این چاپ با علامت [م مشخص گردیده است. در پایان راهنمایی های سروران گرام را بر دیده منت می نهیم. شهر مقدس قم حسین احمدی (قمی)

هو الله تعالی شانه

این رساله شریفه مسمی به بدر مشعشع در حال ذریه موسی مبرقع از مؤلفات جناب مستطاب عمده العلماء العاملين فاضل عصره و فرید دهره غواص بحار الاخبار المبره من کل شین و المتحلی بکل زین مولانا الحاج میرزا حسین النوری الطبرسی متع الله المسلمين بکتابه و حیاته حسب الفرمایش جناب مستطاب جلالت مأب نتیجه العلماء الاعلام آقای حاجی شیخ علی محلاتی حایری دام عزه و علاه صورت اتباع یافت ۱۳۰۸ الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی اشرف بریته محمد و عترته البررة و بعد؛ چنین گوید بنده مذنب مسی حسین بن محمد تقی نوری طبرسی حشرهما الله تعالی مع موالیهما الاطهار (۴) که در این سال فرخنده مآل بعضی از نجباء سادات کشمیر ایده الله و وفقه لما یحب و یرضی (۵) به زیارت ائمه عراق علیهم السلام مشرف شد و چون به ناحیه مقدسه سر من

رای (سامراه) رسید از این احقر از حال موسی المبرقع بن الامام الهمام ابی جعفر محمّد بن علی الجواد علیهما السلام (۶) و ذریه او سؤال کرد که آیا قدحی در سادات رضویه از جهت انتساب ایشان به محمّد اعرج پسر احمد پسر موسی مذکور رسیده چنانچه در بلاد ما شهرت دارد یا خیر و حسب خواهش ایشان این چند کلمه در این اوراق ثبت شد و نام آن را بدر مشعشع در حال ذریه موسی مبرقع گذاشتم. بدانکه شیخ فاضل خبیر ماهر حسن بن محمّد بن حسن قمی که معاصر شیخ صدوق است و عصرش قریب به عصر سیّد محمّد اعرج مذکور است و از اهل وطن او است در کتاب قم که مشهور است به تاریخ قم و به جهت کافی الکفات صاحب بن عباد نوشته در نهایت اتقان و احکام، چنین می‌فرماید بعد از ذکر جمعی از سادات حسینی که به قم وارد شدند، دیگر از سادات حسنی از سادات رضائیه از فرزندان امام رضاعلیه السلام موسی بن محمّد بن علی بن موسی الرضاعلیهم السلام، صاحب رضائیه ابو علی الحسین بن محمّد بن نصر بن سالم گوید: اوّل کسی از سادات رضویه که به قم آمدند از کوفه، ابو جعفر موسی بن محمّد بن علی بن موسی الرضاعلیهم السلام بود و در سنه دویست و پنجاه و شش از کوفه به قم آمده و به قم مقام گرفت و پیوسته برقع (۷) به روی فرو می‌گذاشتی تا آن‌گاه که عرب قم بدو پیغام فرستادند که تو را از مجاورت و همسایگی ما بیرون باید رفت. پس ابو جعفر موسی بن محمّد علیّه السلام از قم به کاشان رفت، چون به کاشان رسید، احمد بن عبدالعزیز بن دلف العجلی او را اکرام کرد و ترحیب (۸) نمود و خلعت‌های بسیار و بارگیرهای نیکو و چندین تجمل بدو بخشید و مقرر گردانید که هر سال یک هزار مثقال طلا- با یک اسب مسرج بدو دهد. پس ابوالصّمد الحسین بن علی بن آدم و یکی دیگر از رؤسای عرب در عقب او بیرون آمدند، حال موسی بن محمّد بن علی بن موسی الرضاعلیهم السلام از قم پرسیدند و اهل قم را به سبب بیرون کردن موسی بن محمّد بن علی بن موسی الرضاعلیهم السلام تویخ کردند. پس رؤسای عرب را به طلب ابی جعفر موسی بن محمّد علیّه السلام بفرستادند تا شفاعت کردند و او را به قم باز آوردند و بسیاری اعزاز و اکرام کردند و از مال خود از برای او سرای بخریدند و همچنین چند سهم از قریه هنبرد و اندریقان و کارچه از برای او از ورثه مزاحم بن علی اشعری بخریدند و بیست هزار درهم از برای او قسمت کردند و بدو دادند. (۹) و از غیر ابی علی روایت است که چون عرب قم به ابی جعفر بن موسی بن محمّد بن علی بن موسی علیهم السلام پیغام فرستادند که: تو را از همسایگی ما بیرون باید رفت، او برقع از روی برانداخت و ایشان او را بشناختند. پس محمّد گفت: همّت و اعتقاد ایشان محقق شد و این سرای و سهام و اموال بدو دادند. پس موسی ابن محمّد بن علی بن موسی علیهم السلام قصد عبدالعزیز بن دلف کرد و عبدالعزیز او را اعزاز و اکرام و خلعت‌ها و مرکب‌ها بخشید و وظیفه سالیانه معین کرد چنانچه یاد کرده شد و بعد از آن به قم مراجعت نمود و دیگر باره اهل قم او را اعزاز و اکرام کردند و از دنیا متمنّع و مرفه گردانیدند چنانچه مستغنی شد. بعد از آن او را احتیاج نبود که به شهرهای دیگر رود به جهت وجود معاش و به قم املاک خرید و آب و زمین پیدا کرد و متوطن شد. خواهران او و بعد از او خواهر زینب و امّ محمّد و میمونه دختران محمّد بن علی علیّه السلام در طلب او از کوفه به قم آمدند تا این که می‌گویند: و موسی بن محمّد علیهم السلام به قم مقیم بود و از آنجا به جای دیگر نرفت تا آن‌گاه که او را وفات رسید در شب چهارشنبه روز آخر ماه دی، هشت روز از ماه ربیع الآخر مانده، سنه دویست و نود و شش هجریه. و او را در سرایی که معروف بود بدو، که الیوم مشهور است به مشهد او، دفن گردید و در قدیم آن سرا معروف بوده است به محمّد بن الحسن بن ابی خالد اشعری ملقب به شیبوله و اوّل کسی را که بدین سرا دفن کردند موسی بن محمّد بن علی بن موسی علیّه السلام بود. تا این که می‌گویند: بعد از آن میمونه دختر موسی وفات یافت و او را به مقبره بابلان دفن کردند و این قبه که به قبه فاطمه علیها السلام ملاصق است بر سر تربت او بنا نهادند و خواهر او زینب بنت موسی از او میراث گرفت. (۱۰)

و بعد از آن ابو علی محمّد بن احمد بن موسی بن محمّد بن علی الرضاعلیهما السلام

از کوفه به قم آمد و بعضی از دختران او فاطمه و امّ سلمه، چون ابوعلی محمّد به قم رسید عرب قم در اعزاز و اکرام او مبالغه کردند

و گویند که عرب بدو پیغام فرستادند که از شهر ما بیرون باید رفت. ابوعلی محمد جواب گفت که: این شهر از آن شما نیست، ملک و زمین از آن خدای است، هرکس که خواهد در آن فرود آید. پس عرب عذر خواستند و او را از خود خوشنود کردند و گرمی داشتند. و ابوعلی محمد بسیار مردی فاضل بوده است و به غایت پرهیزگار و خوش محاوره و خوش منظر و فصیح و دانا و عاقل. و روایت کند احمد بن اسمعیل (۱۱) بن سمکه نحوی که: چون ابو مسلم محمد بن بحر اصبهانی، والی و عامل قم شد، هر روز جمعه بر مرکب نشستی و به زیارت رؤسای قم برفتی و حقوق ایشان بگذاری و حرمت داری کردی. اتفاقاً روز جمعه سوار شد و من در صحبت او بودم، ابتدا کرد به زیارت ابی علی محمد بن الرضا چون به صحبت او درآمد، ابوعلی در موضعی پاکیزه نشسته بود و جام‌های سبز پوشیده، ابوعلی سلام کرد و اکرام نمود و سعی او را شکر گفت. چون ابو مسلم از صحبت او بیرون آمد به راه سرای عبدالله بن عباس علوی رفت، چون به در سرای او رسید فرود آمد و در صحبت او رفت. او را دید در سرای خود نشسته و گرد بر گرد او قفس‌های قمریان (۱۲) و مرغان نهاده بودند. ابو مسلم سلام کرد و باز گردید و آمد تا به سرای ابی سهل بن ابی طاهر اشعری، و او را نیز بدید و زیارت کرد و حق او بگذارد. پس بر مرکب نشست و آمد تا به صحبت علی بن احمد بن علی الشجری و او را سلام و زیارت کرد و باز گردید و مرا گفت: ای ابا علی! تشبیه نمی‌کنم ابا علی یعنی محمد اعرج بن الرضا را در سکون و در نشستن و فضل إلا به ائمه‌علیهم السلام و عباس علوی را تشبیه نمی‌کنم مگر به مردمانی که ایشان را دیده‌ام به بغداد به درب طاق، پس چرا شما به امامت ابی علی قائل نمی‌شوید و او را امام نمی‌دانید با وجود آن که جمیع خصلت‌های خیر در او جمع و موجود است؟ من گفتم: معاذالله که ما به غیر از ائمه دوازده گانه که امامت ایشان محقق است و روشن است و دوستی ایشان ما را واجب و لازم است و بدان اعتقاد داریم دیگری را امام دانیم، چه اگر ابوعلی دعوی امامت کند و با وجود شرف نسبت و شهرت فضل او، از او بیزار شویم؛ چنانچه از جعفر کذاب بیزار شدیم به سبب دعوی امامت کردن. پس ابو مسلم گفت: من از اعتقاد و گفتار شما در تعجبم. و ابو مسلم را مذهب اعتزال بوده است. - و ابوعلی را به قم، بریهه و ام کلثوم خدای عزوجل روزی کرد و بداد و بعد از ایشان ابو عبدالله احمد در وجود آمده است در ماه شوال سنه سیصد و یازده هجریه؛ و ابوعلی به قم وفات یافت روز یکشنبه روز اوردی بهشت ماه (۱۳)، سه روز از ماه ربیع الاول گذشته، سنه سیصد و پانزده، و او را به مقبره محمد بن موسی دفن کردند و از پسر او اباعبدالله احمد و از دختران، فاطمه و ام سلمه و بریهه و ام کلثوم از پس وفات او باز ماندند و بعد از وفات او خواهرش ام حبیب دختر احمد از کوفه به قم آمد و با فرزندان برادرش به قم بود و بعد از آمدن او زینب دختر موسی وفات یافت و او را در مشهد برادرش محمد بن موسی دفن کردند و ام محمد بنت احمد از او میراث گرفت. و ام محمد به شهر قم روز پنج شنبه، روز ایران از ماه مرداد، بیست و یک روز از ماه ربیع الآخر گذشته، سنه سی صد و چهل و سه وفات یافت و او را در مشهد محمد بن موسی دفن کردند و فرزندان برادرش ابی عبدالله و فاطمه و ام سلمه و بریهه و ام کلثوم میراث او برداشتند. پس از آن ترکه به ابی عبدالله (۱۴) و فرزندان او دادند و با خواهران مصالحه کردند بر چیزی که ایشان بدو راضی شدند و او مجموع ترکه با املاک برداشت. پس فاطمه دختر محمد بن احمد، شب پنجشنبه روز تیر، ماه بهمن، یازده روز از ماه شوال گذشته سنه سیصد و چهل و سه هجریه وفات یافت و او را ایضاً در مشهد محمد بن موسی دفن کردند و ام سلمه میراث او برداشت زیرا که هر دو از یک مادر بودند. پس ابی عبدالله و ام سلمه اتفاق کردند بر آن که ابی عبدالله سدستی از ترکه فاطمه را دارد. و بعد از آن بریهه بنت محمد بن احمد وفات یافت و او را در مشهد محمد بن موسی دفن کردند و ابو عبدالله احمد بن محمد الاعرج بن احمد بن موسی المبرقع و ام سلمه و ام کلثوم به حسب سهام مفروضه از او میراث گرفتند. و چون ابو عبدالله بالیده شد به قم، رئیس و متصرف اموال و املاک که پدر او محمد بن موسی به دست آورده بود گشت و همچنین آنچه از عمه خود و خواهرانش به میراث بدو رسیده بود - و ابو عبدالله مرد سخی و کریم بوده است و به دل‌های مردم نزدیک؛ و نقابت علویه بعد از وفات ابوالقاسم علوی بدو مفوض بوده است و ابو عبدالله همیشه به قم رئیس و ارباب بوده است و در روز پنجشنبه روز دی مهرماه، منتصف ماه صفر سنه سیصد و پنجاه و هشت او را وفات

رسیده است و مدت عمر او چهل و شش سال بوده است و در مشهد محمد بن موسی مدفون است و به وفات او مردم قم را مصیبتی تمام بوده است و از او چهار پسر: ابوعلی محمد و ابوالحسن موسی و ابوالقاسم علی و ابومحمد الحسن و چهار دختر بازمانده‌اند (۱۵) و پسران او بعد از وفات پدر قصد حضرت رکن الدوله کردند به شهر ری، رکن الدوله ایشان را تسلی داد و فرمود جانب ایشان رعایت نمایند و خراج بر املاک ایشان نهد. پس از آن باز گردیدند و به قم آمدند. بعد از آن ام سلمه بنت محمد بن احمد وفات یافت و او را در مشهد محمد بن موسی دفن کردند و ام کلثوم خواهرش ترکه او برداشت و از فرزندان محمد بن احمد به غیر ام کلثوم نمانده بود. و پسر برادرش ابوعلی محمد بن احمد املاک ام سلمه به ام کلثوم داد و آن املاک و اموال که به قسط به ابوعلی رسیده بود (۱۶) به تبذیر و اسراف تلف کرد و املاک مجموع بفروخت و پس از آن به ناحیت خراسان رفت. مردم خراسان او را اکرام کردند و به صحبت و زیارت او رفتند و قدر و شرف و حق او را بشناختند و به خراسان مقیم بود تا او را پنهان و نهان بکشتند و بعضی دیگر گویند که او را نکشتند بلکه او را وفات رسید. بعد از آن به قم ام کلثوم بنت محمد بن احمد وفات یافت و او را در مشهد محمد بن موسی در قبر پدرش ابی علی دفن کردند و پسر برادرش ابی عبدالله میراث او یافت. و ابوالقاسم بن ابی عبدالله ایضاً به خراسان رفت بعد از آن که از دختر ابی محمد الحسن بن محمد بن حمزه علوی به شهر قم دو دختر آورد. و چون ابوالقاسم به خراسان رسید بعضی از رؤسای خراسان با او مواصلت ورزیدند و ابوالقاسم به طوس وطن گرفت و کار و بار او به نظام شد و دو پسر و یک دختر آورد. و ابوالحسن موسی بن احمد تنها به قم ماند و به کار و بار برادرش ابی محمد و خواهرانش قیام نمود و ضیعت‌ها (۱۷) که از پدرش بازمانده بود به دست آورد و آنچه به رهن بودند از رهن بیرون آورد و قواعد و سیرات او مجموع نیکو بوده‌اند و با مردم قم به وجه احسن معیشت و زندگانی کردی و حقوق ایشان رعایت نمودی تا به غایت که گویا یکی از ایشان است. پس اهل قم به صحبت او میل کردند و او سرور و رئیس ایشان شد. و مؤید الدوله و امیر فخر الدوله قدر او بشناختند و او را گرامی داشتند و بعضی از خراج بدو بخشیدند و مجری داشتند. پس در سنه سیصد و هفتاد به حج رفت و ملک عضد الدوله و تاج الدوله قدر او بشناختند و او را گرامی داشتند و چون حج خانه خدا بگذارد و به مدینه باز آمد و بر پسر عمّان خود شفقت نمود و به رحمت افزود و ایشان را خلعت و عطا بخشید، پس او را شکر بسیار نمودند. پس به جانب قم عزیمت نمود و در ماه ربیع الآخر سنه سیصد و هفتاد و یک به قم رسید. مردم قم به قدوم او بشارت نمودند و شادی افزودند و بر سر کوچه‌ها و محل‌ها آیینه بستند. و صاحب الجلیل و کافی الکفات ابوالقاسم اسمعیل بن عباد بدو نامه نوشت و او را به معاودت از حج خانه خدای متعالی و مراجعت به شهر و منزل خود تهنیت کرد. و ابوالحسن موسی بن احمد مردی فاضل و متواضع و متخلق و سهل الجانب بوده است با عنفوان جوانی و حوادث سن، نقابت سادات علویه به شهر قم و نواحی آن بدو مفوض بوده است و قسمت و وظایف و رسوم و مرسومات و مشاهرات و سادات آبه (۱۸) و قم و کاشان و خورزن، مجموع به دست و اختیار و فرمان او بوده است و عدد ایشان در آن زمان از مردان و طفلان سیصد و سی و یک نفر بوده است و وظیفه هر یک از ایشان در هر ماهی سی من نان و ده درم نقره بوده است و هر کس از ایشان که وفات یافته است نام او از کتاب مشاهره طرح کرده‌اند و نام آن کس از ایشان که در وجود آمده است به جای او نوشته‌اند. و ابوالحسن را از ام ولد، پسری بوده است نام او ابوجعفر و دختری دیگر از ام ولد دیگر و ابوعبدالله احمد و این ابوعبدالله روز شنبه روز خور ماه مرداد، پنج روز از صفر گذشته سنه سیصد و هفتاد و دو از مادر به وجود آمده است. و ابوالحسن دختر علی بن محمد بن عمید را از برای پسر خود ابی جعفر بخواست و در سنه سیصد و هفتاد و چهار به یکدیگر رسیدند و زفاف واقع شد. و ابوالحسن به زیارت جد خود رضاعیه السلام در سنه سیصد و هفتاد و پنج برفت و برادرش ابومحمد الحسن بن احمد مروی متأدب و فاضل بوده است و او را در سنه سیصد و هفتاد و دو وظیفه تعیین کرده‌اند و مصاحب و نایب و کارساز ابوالحسن ابوعلی الحسین بن محمد بن نصر بن سالم بوده است (۱۹) پیوسته حق گزاری آن خاندان کرده است و شرایط حق گزاری به جای آورده است و به صحبت او، کار و شغل ابوالحسن به نظام بوده است و او را بهره تمام و معرفتی اوفر و اسباب معماری و کشت و

زرع بوده است و او و پدرش به این خاندان معروف و مشهور بوده است و چنین رسیده است به من که جد او سالم، از جمله آزاد کردگان ابوجعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام است. تمام شد آنچه مقصود بوده نقل از این کتاب شریف از آنچه متعلق بودند به ذکر حالات موسی مبرقع و ذریه طیبه او. چون مؤلف در عصر سبط او ابوالحسن موسی بوده لهذا اعقاب او در آنجا ذکر نشده و از اولاد این ابوالحسن موسی، عالم جلیل عیدالله است چنانچه شیخ اجل عظیم الشأن که علماء اعلام او را در کتب اجازات چنین وصف کردند: الشیخ الامام الحافظ السعید، منتجب الدین، موفق الاسلام، سید الحفاظ، رئیس النقلة، سید الائمة والمشایخ، حازم حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله ابوالحسن علی بن عید الله بن الحسن بن الحسین بن علی بن بابویه (۲۰) که تمام اجدادش از علماء اعلام و روات اخبار ائمه انام علیهم السلام اند شیخ مذکور که معاصر شیخ طبرسی و ابن شهر آشوب و امثال ایشان است در کتاب منتخب که مخصوص است به ذکر علمای مصنفین امامیه معاصرین شیخ الطائفه شیخ طوسی تا عصر خودش، چنین فرموده: السید العالم عیدالله بن موسی بن احمد بن محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام ثقة ورع فاضل محدث، له کتاب انساب آل الرسول واولاد البتول، کتاب فی الحلال والحرام، کتاب الادیان و الملل، اخبارنا بها جماعة من الثقات عن الشیخ عبدالرحمن بن احمد النیشابوری عنه. (۲۱) حاصل ترجمه این که سید عالم عیدالله که پسر ابوالحسن موسی است که از تاریخ قم ذکر فضایل او شد، ثقه پرهیزکار و راوی اخبار ائمه اطهار علیهم السلام و از تصانیف او است کتاب انساب سادات و کتابی در احکام فرعی و کتابی در مذاهب مختلفه، خبر داد مرا به آن کتابها جماعتی از ثقات از شیخ مفید نیشابوری از سید مذکور. و آنچه نقل کردیم از چند نسخه است که یکی از آنها به خط صاحب کرامات شمس الدین محمد بن علی جبای جد شیخ بهایی است و او از خط شمس الفقهاء شهید اول نقل کرده و علامه مجلسی در جلد اجازات بحار که تمام این کتاب را نقل فرموده به همین نحو ذکر نموده و نیز تلمیذ اجل او مولانا حاجی محمد اردبیلی در کتاب جامع الروات حال سید مذکور را از این کتاب به همین قسم نقل کرده. و غرض از این شواهد آن که نسخه که در نزد شیخ حرّ علیه الرحمه بوده دو نفر از سلسله اجداد افتاده بود و ایشان به همین نحو در عمل الامله نقل نمودند و اشتباه آن بر ناظرین پوشیده نیست، چه نشود در عصر شیخ طوسی کسی به چهار واسطه به حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام برسد و بحمد الله نسخه منتخب شایع و کثیر الوجود است هر که خواهد مراجعه کند برای او میسر است. و مؤید این مطلب و شاهد بر اصل دعوی صحت نسب سلسله جلیله رضویه مبرقیه آن که شیخ منتجب الدین مذکور، اربعینی تألیف فرموده و در آخر آن سیزده حکایت نقل کرده و علما خصوص علامه مجلسی آن اخبار و حکایات را در مؤلفات خود نقل کرده اند؛ حکایت چهارم چنین است: (۲۲) الحکایه الرابعه: اخبارنا ابوعلی بینمان بن جندب بن الحسن بن ابی عدی البیع، حدّثنا الشیخ المفید ابو محمد عبد الرحمن بن احمد بن الحسین الحافظ، حدّثنا السید ابو الفتح عیدالله بن موسی بن احمد بن الرضا علیه السلام: انّ ابامحمد جعفر بن احمد حدّثهم، حدّثنا احمد بن عمران، حدّثنا عبدالله بن جعفر النحوی، عن الحارث بن محمد التمیمی، عن علی بن محمد قال: رأیت ابنه ابی الاسود و بین یدی ابیها خیص، فقالت: یا ابه! اطعمنی. فقال: افتحی؟ قال: ففتحت. فوضع فیہ مثل اللوز. ثم قال لها: علیک بالتمر فهو انفع واشبع. فقالت: هذا انقع وانجع. قال: هذا الطعام بعث به الینا معاویه یخدعنا به عن حبّ علی بن ابیطالب علیه السلام. فقالت: قبحه الله یخدعنا عن السید المطهر بالشهد المزعر تباً لمرسله و آکله. ثم عالجت نفسها وقالت: ما اکت منه و انشأت تقول باکیه: اباالشهد المزعر یابن هند نبیع الیک اسلاماً و دیناً فلا والله لیس یكون هذا و مولینا امیر المؤمنین و ابو الفتح عیدالله مذکور در این سند که راوی از او شیخ مفید نیشابوری است، همان عیدالله بن موسی است که در کتاب منتجب او را ذکر فرموده. حاصل ترجمه حکایت آن که؛ علی بن محمد می گوید: دختر ابی الاسود را دیدم و در پیش روی پدرش حلوائی گذاشته بود. پس گفت: ای پدر مرا از این بخوران. گفت: دهن باز کن. پس باز کرد و مانند لوزی در دهان او گذاشت. پس ابوالاسود به دخترش گفت: بر تو باد به خرما که نفعش بیش و بهتر سیر می کند. گفت: این حلوا نفعش بهتر و گواراتر است. ابوالاسود گفت: این طعام را معاویه برای ما

فرستاده که ما را از دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام برگرداند. دخترک گفت: خدای خیر را از او دور فرماید که می‌خواهد که ما را برگرداند از سید مطهر به وسیله این حلویی که از غسل و زعفران ساخته، هلاکی و زیان باد برای آن که آن را فرستاد و برای خورنده آن. پس خود را معالجه کرد که آنچه از آن خورده بود قی کرد و با گریه آن دو بیت بگفت؛ یعنی: به سبب غسل به زعفران آمیخته‌ای پسر هند دین و اسلام خود را به تو بفروشیم؟ نه سوگند به خدای تعالی که این نخواهد شد و حال آن که مولای ما امیرمؤمنان است. و شیخ ابوالفتح رازی در تفسیر خود فرموده که آن دختر پنج یا شش ساله بود و نیز جدّ همین شیخ ابوالفتح، شیخ جلیل حافظ ابوسعید محمد بن احمد بن الحسین النیشابوری در «اربعمین» خود که آن نیز معروف و چند نسخه حاضر و علامه مجلسی از آن گاهی نقل می‌فرماید، چنین می‌فرماید: الحدیث الخامس: اخبرنا السید ابوالفتح عبیدالله بن موسی بن احمد العلوی الرضوی رحمه الله به قرائتی علیه، قال: اخبرنا احمد بن الحسن الایوبی الخضیب قال: حدّثنا القاضی عمر بن الحسین قال: حدّثنا جعفر بن محمد و سعید قالا: حدّثنا نصر بن مزاحم قال: حدّثنا عبیدالله بن عبدالمملک ابو عبد الرحمن المسعودی قال: حدّثنا ابرهیم بن حیّان عن امّ جعفر بنت محمد بن جعفر امرئ محمد بن الحنفیه، عن اسماء بنت عمیس أنّها حدّثتها أنّها کانت تغزو مع النبی صلی الله علیه وآله، قالت: قلت: یا جید! ما کنت تصنعین معه؟ قالت: کنت اخرز السقاء وادوی الجرحی واکحل العین وآن النبی صلی الله علیه وآله صلی بنا العصر واتبأ بنا قبل ان سلّم فاوحی الله تعالی الیه فاخبر علیاً علیه السلام وقد کان دخل فی الصلوۃ و لم یکن ادرک اوّل وقتها. فلما انصرف النبی صلی الله علیه وآله وقد طال ذلک منه حتی غربت الشمس، فقال له: یا علی! اما صلیت؟ قال: لا، کرهت ان اطرحدک فی التراب. فقال النبی صلی الله علیه وآله: اللّهم ارددھا علیه. فرجعت الشمس بعد ما غربت. حتی صلی علی علیه السلام.

و آنچه نقل کردیم معلوم می‌شود

که از سید ابوالفتح عبیدالله بن موسی بن احمد بن الاعرج دو عالم جلیل روایت می‌کنند و در نزد او قرائت احادیث نموده‌اند: یکی شیخ مفید عبد الرحمن بن احمد نیشابوری و دیگری برادر او ابوسعید محمد بن احمد نیشابوری جد شیخ ابوالفتح و هر دو از اعیان علمای امامیه و صاحب تصانیف جلیله‌اند. و مخفی نماند که ابو محمد حسن بن محمد حمزه علوی که دختر خود را به ابوالقاسم علی بن ابی عبدالله احمد بن محمد اعرج داد، از بزرگان علما و اعیان فقهای اثنا عشریه است. شیخ طوسی در فهرست خود در حقّ او فرموده که: او فاضل، ادیب، عارف، فقیه، زاهد و ورع بود که محاسن بسیار داشت، و در رجال خود فرموده: حسن بن محمد بن حمزه بن علی بن عبدالله بن محمد بن الحسن بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام مرعشی طبری ابو محمد زاهد عالم ادیب فاضل بود. و نجاشی در حقّ او فرمود که از اجلّاء طائفه و فقهای ما است و سایرین نیز به امثال این کلمات او را ستوده‌اند. و علی بن محمد بن عمید که دختر خود را به ابی جعفر پسر ابوالحسن موسی بن احمد بن محمد اعرج داد که در تاریخ قم سنه زفاف آن را نیز ضبط نموده، پسر ابن عمید کاتب است که وزیر رکن الدوله و از تلامذه و تربیت کرده ابی عبدالله احمد بن محمد بن خالد برقی بود و پس از پدر، رکن الدوله او را وزیر کرد و پس از او رتبه وزارت به صاحب بن عباد که مصاحب پدرش بود رسید. و این علی ملقب است به ذوالکفایتین و کنیه اش ابوالفتح و جلالت و کمال و فضل و دانش او و پدرش در کتب سیر و تواریخ مذکور است. و نیز مستور نماند که مراد از رؤسای عرب که از تاریخ قم گذشت که ایشان موسی مبرقع را اکرام و اعزاز کردند، آن قدر او را از اموال و عقار دادند که او مستغنی شد و نیز فرزندزاده او ابوعلی محمد بن احمد بن موسی را معزز و مکرم داشتند طایفه جلیله اشعریه‌اند (۲۳) که سبب آبادی قم شدند و در میان ایشان از عهد جناب صادق علیه السلام تا قریب به عصر شیخ طوسی در هر طبقه آن قدر علما و اعیان و روات و محدثین و مؤلفین و مصنفین و صاحبان مقامات عالیه بودند که سبب حیرت است و کمتر کتاب حدیثی است که در هر صفحه آن از روات اشعریین نباشند و اگر خوف اطاله و تنگی وقت نبود به اسامی شریفه جمله‌ای از ایشان اشاره می‌شد. و نیز معلوم باشد که ذریه طایفه موسی مبرقع در قدیم معروف به رضائیه بودند؛ چنانچه

صاحب تاریخ قم در حالات حضرت جواد علیه السلام گفته: عدد اولاد او، علی العسکری علیه السلام و موسی جدّ رضائیه به قم و خدیجه و حکیمه و امّ کلثوم و مادر ایشان امّ الولد بوده است. و نیز در آن تاریخ فرموده که به من رسیده که رضائیه دختران خود را به شوهر نمی‌دادند؛ زیرا که کسی همسر و هم کفو ایشان بُود نمی‌یافتند و موسی بن جعفر علیه السلام را بیست و یک دختر بوده است و از این جهت هیچ یک را از ایشان به شوهر نداده تا غایتی که این معنی در میان دختران ایشان عادت شده است و محمد بن علی الرضا علیهما السلام ده دیه وقف کرده است بر دختران و خواهران که شوهر نکرده‌اند و از ارتفاعات این دیه‌ها نصیب و قسط کرده رضائیه که به قم ساکن بوده‌اند از مدینه جهت ایشان آورده‌اند. و نیز در آخر، احوال حضرت سّتی فاطمه خواهر امام رضا علیه السلام که در قم مدفون است گفته و چون پس از وفات فاطمه علیها السلام امّ محمد دختر موسی رضائیه وفات یافت او را در جنب قبر فاطمه علیها السلام دفن کردند و پس از او خواهر او میمونه ابنه الرضائیه، و آن را نیز آنجا دفن کردند و قبه بر سر تربت ایشان بنهادند متصل به قبه فاطمه علیها السلام و در این دو قبه شش قبرند از این قرار که مسطور است: قبه اوّل: سّتی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام؛ قبر امّ محمد بنت موسی خواهر محمد بن موسی؛ قبر امّ اسحاق جاریه محمد بن موسی. و در قبه ثانیه: قبر امّ حبیب جاریه ابی علی محمد بن احمد الرضا و این کنیزک مادر امّ کلثوم دختر محمد بوده است؛ قبر امّ القاسم دختر علی کوچک؛ قبر دختر موسی خواهر محمد بن موسی. پس واضح و روشن و هویدا و مبرهن شد که سلسله علیّه جلیله رضویه که منتهی می‌شود به موسی مبرقع، بلکه به پسر موسی احمد، چه از محمد بن موسی برادر احمد فرزندی نماند، در قدیم الایام معروف و مشهور در بلده طیبه قم که دار الایمان و محل امان شیعیان و مجمع علماء و محدّثین و کشف ذریه طیبه بود ممتاز و سربلند، بلکه به نقابت و ریاست سادات علویه از حسینه و حسینیه و موسویه و عمریه اولاد عمر بن علی علیه السلام که در قم و آبه و کاشان و نواحی آن بلاد متوطن بودند مفتخر و رسومات و وظایف آن جماعت به دست ایشان، بلکه وزراء عظام و فقهای گرام به اقرب جوار و اطلاع بر خفایا و اسرار با ایشان مواصلت و مناکحت می‌کردند و پس از مراجعت از مکه معظمه شهر قم را بر ایشان آیین بسته و زینت می‌دادند. وزیر معظم صاحب الجلیل کافی الکفات اسمعیل بن عباد به جهت تهنیت قدوم از حج بیت الله الحرام و معاودت به منزل و مستقر خود مکاتبه و مراسله می‌کرد و از ایشان بود عالم جلیل و سید نبیل، عبیدالله بن موسی که علمای اعیان و بزرگان دین، او را در سلسله علما ذکر نموده‌اند و او را به سیادت و علم و فضل و زهد و ورع و رضویت ستودند و مهره محدّثین در کتب معتبره خود از او روایت نمودند و با نهایت اطلاع و خبرت و هم وطنی و اتحاد بلد و قرب عصر، بلکه مجاورت آبا و اجداد و ذریه و اولاد ایشان را در کتابی که برای مثل صاحب بن عباد که مجمع فضل و دانش و معدن کمال و بینش بود جمع و ضبط نموده که العیاذ بالله که اگر خود مؤلف، ثقه و عدل نباشد به ملاحظه حفظ عرض و ناموس و خوف از نوشتن خلافی برای چنان شخص معظم نتواند خلافی بنویسد و خود را مفتضح کند، با آن که خود صاحب تاریخ معدود و از علما است و محسوب در فضلا. عالم خبیر بصیر میرزا عبدالله اصفهانی تلمیذ علامه مجلسی در کتاب ریاض العلماء که ده جلد است، می‌فرماید: الشیخ الجلیل الحسن بن محمد بن الحسن القمی من اکابر قدماء علماء الاصحاب ومن معاصری الصدوق ویروی عن الشیخ حسین بن علی بن بابویه اخ الصدوق بل عنه ایضاً وقد عوّل علیه الاستاد الاستناد فی البحار و قال: انّ کتابه معتبر وینقل عن کتابه المذكور فی مجلّد المزار من البحار و غیره، و یظهر من رساله الامیر المنشی فی احوال بلده قم و مفاخرها و مناقبها انّ اسم صاحب هذا التاریخ هو الاستاد ابوعلی الحسن بن محمد بن الحسن الشیبانی القمی انتهى. یعنی شیخ جلیل حسن بن محمد بن حسن قمی از بزرگان قدمای اصحاب است و از معاصرین صدوق، و روایت می‌کند از شیخ حسین بن علی بن بابویه برادر صدوق بلکه از خود صدوق، نیز روایت می‌کند و اعتماد کرده بر او استاد استناد یعنی علامه مجلسی در بحار و فرموده که کتاب او معتبر است و نقل می‌کند از کتاب مذکور در جلد مزار بحار و غیر آن و ظاهر می‌شود از رساله امیر منشی در احوال بلده قم و مفاخر و مناقب آن، این که اسم صاحب این تاریخ استاد ابوعلی حسن بن محمد بن حسین شیبانی قمی است.

و نیز صاحب ریاض فرموده که خواهد آمد

در باب سیّم محمّد بن حسن قمی و گمانم که او پدر این شیخ باشد و آن جلد در نزد حقیر حاضر نیست. و نیز فرموده که: بدان که برای این مورخ فاضل برادری است فاضل و او ابوالقاسم علی بن محمّد بن حسن کاتب قمی است چنانچه ظاهر می‌شود از این کتاب ایضاً و بیشتر فواید این کتاب که متعلق است به احوال خراج قم (۲۴) و بعضی حالات او مأخوذ است از او انتهی. و شاهد بر صدق این مقال آن که در اوّل آن کتاب در ذکر سبب سوم از برای تصنیف آن گفته که: برادرم ابوالقاسم علی بن محمّد بن الحسن الکاتب مرا گفت: چون به شهر قم رسیدم تفحص بسیار کردم باشد که کتابی از اخبار قم به دست آریم، مقدور نشد، پس به غایت من حریص گشتم بر تصنیف این کتاب و بیشتر از آن اخبار در مدت حکومت برادرم به قم تحصیل کردم و به دست آوردم. و علامه مجلسی رحمه الله در فصل اوّل از مقدمه مجلد اوّل بحار که در ذکر کتب معتمده‌ای است که در نزد ایشان بوده می‌فرماید: و کتاب تاریخ بلده قم للشیخ الجلیل حسن بن محمّد بن الحسن القمی رحمه الله و در فصل دوم آنجا می‌فرماید: «و تاریخ بلده قم کتاب معتبر» (۲۵) و بسیاری از علما از این کتاب شریف نقل کرده‌اند که ذکرش موجب تطویل است و از مضحکات عجیبه، بلکه از مصیبت‌های هائله فظیحه که کاشف از قلت مبالایت و بی‌باکی عوام است در کیش و آیین خود، آن که شنیده شده از جماعتی از ثقات که جمعی بی‌خبران از طریقه و مذهب، نسبت شرب خمر نعوذ باللّٰه به موسی مبرقع می‌دهند و ذریه او را اولاد شرابخوار می‌نامند و به این قناعت نکرده فرزندان ابوعلی محمّد اعرج را به جهت نسبت قبیحه به زوجه‌اش، از او نفی می‌کنند و این سید انام همان است که از کثرت فضایل و مناقب و تقوی و سکوت نفس و حسن رفتار، والی قم او را تشبیه به ائمه‌علیهم السلام کرده، قابل امامت می‌دانست. و تاریخ ولادت فرزند او ابوعلی احمد را صاحب تاریخ قم به جهت بزرگی مقام پدرش ضبط کرده و خود در قم بوده و دیده کسانی را که در آن سال حاضر بودند و از ایشان نقل آنچه خود ندیده نموده و اِتقان و احکام محدثین قم بر همه علما، بلکه عوام شیعه معلوم و ظاهر است که اگر شخصی از ضعیفی یا مجهولی یا دروغ‌گویی روایت می‌کرد او را طرد می‌کردند و از او کناره می‌نمودند و روایت نمی‌کردند، هرچند بزرگ و صاحب شأن و منزلت بود. و از عجایب روزگار آن که پس از هزار سال جمعی اخفا الهام، (۲۶) سفهاء الاحلام، از بلدی که هزار فرسخ دور از مرکز علم و کمال و ارباب دانش و خبرت و اطلاع است، چنین جسارت کنند و به خانواده رسالت و ذریه طیبه افترا بزنند و ایشان را قذف کنند و سادات علما را حرام زاده شمارند و بر احفاد ایشان طعن زنند و سخریه کنند و رئیس این سفها امر به این روشنی را چنان مشتبّه کاری نماید و غلط اندازی کند که علمای اعلام هند کثرهم الله تعالی را در زحمت و رنج نوشتن رساله و کتاب اندازد که این حرف‌ها دروغ و این نسبت‌ها بی‌اصل و این کلمات ناشایسته، بی‌مأخذ و دلیل است. خرابی دین خاتم النبیین صلی الله علیه و آله به اینجا رسیده که علاوه بر آن که اجر رسالت آن رسول معظم صلی الله علیه و آله که مودّت و محبت ذوی القربی بود از میان رفته، دامن ایشان از لوث افترا و اکاذیب جاهلان و مفتریان و اهل بدع باید آلوده و ملوث شود، نستجیر باللّٰه تعالی از این جرأت و جلادت و خبث فطرت و شقاوت که به جهت متابعت هوی و موافقت مطرود علما، خود را داخل در خصم‌ای آل محمّد علیهم السلام کرده و به عقوبت چندین معصیت کبیره گرفتار نموده، بلکه هزارها کبیره عظیمه، به جهت کثرت ابتلائی به این کلمات ناشایسته در مجالس و محافل و شکستن قلوب سادات ابرار از طعن و قذف بر اجداد اطهار ایشان، و به این شناعة گفتار و آزردن قلوب ذریه اطهار، امید شفاعت و دستگیری از جدّ اکرم ایشان داشتن، نهایت سفاهت و بلاهت و بی‌حیایی و جهالت است. و از عجایب مناقضات کارهای این جماعت آن که به جهت شبهه بلکه منع همان رئیس مطرود علما، از بد گفتن به بعضی که بدی ایشان در رفتار و گفتار ضروری مذهب است منع کنند و آن را منکر شمارند و این نسبت قبیحه را به شجره طیبه دهند و از این افترا و بهتان خوف و هراسی ندارند. بلی، محتمل است که موسی در عنفوان و غرور جوانی شرب نیبذی کرده باشد که به سبب آن خود را متهم نموده، پیش از مهاجرت به قم و توطن در

آنجا، ولكن این احتمال مجوز نسبت و مصحح طعن و قذف او و شماتت ذریه او نخواهد شد.

اما سبب احتمال

پس به جهت خبری است که شیخ مفید در ارشاد نقل کرده، از حسین بن حسن حسینی، از یعقوب بن یاسر که گفت متوکل می‌گفت: وای بر شما که خسته کرده مرا امر پسر رضاعیه السلام و کوشش کردم که با من شراب خورد و مناومت کند پس امتناع نمود و سعی کردم که در این باب مورد و محلی بیابم، یعنی او را به این کار وادارم، پس راهی بدو نیافتم. پس بعضی از حاضرین به او گفت که اگر از ابن الرضاعیه السلام نیافتی آنچه می‌خواهی، پس این برادر او موسی، مشغول لهو و بازی، می‌خورد و می‌آشامد و عشق بازی کند و بی‌پروایی نماید، پس او را حاضر کن و این کارها را از او شهرت ده که این خبر منتشر می‌شود به اسم پسر رضاعیه السلام که چنین کرد و مردم فرق نکنند میان او و برادرش، هر که او را شناخت برادرش را نیز به مثل کارهای او متهم کند. پس گفت بنویسد که او را که به اکرام روانه کنند. پس او را به اعزاز روانه نمودند و متوکل امر نمود که جمیع بنی هاشم و سرهنگان و سایر مردم او را استقبال کنند و بنا گذاشت که قطعه زمینی به او دهد و عمارتی در آن جا برای او بنا نهد و خمارین و کنیزان مغنیه را در آنجا منزل دهند و امر کرد که او را صله دهند و نیکی کنند و برای او منزلی تعیین کرد که شایسته باشد که خود، او را در آنجا زیارت کند. پس چون موسی حضرت ابوالحسن علیه السلام به جهت ملاقات او تشریف برد تا قنطره و صیف، و آن محلی بود که مسافران را هنگام ورود در آنجا ملاقات می‌کردند. پس به او فرمود که این مرد تو را احضار نموده که تو را رسوا کند و قدر و منزلت تو را پست کند، پس اقرار مکن برای او که هرگز نبیدی نوشیدی و بیرهیز از خداوند ای برادر از این که مرتکب حرامی شوی. پس موسی گفت که: او مرا برای همین خواسته، پس چاره من چیست؟ فرمود: پست مکن قدر خود را، و معصیت مکن پروردگار خود را، و مکن کاری که تو را زشت کند، او را غرضی نیست جز افتضاح تو. پس موسی ابا نمود و حضرت آن کلام را با او مکرر فرمود و وعظ کرد و او بر خلاف خود ایستاده. پس چون حضرت دید که او فرموده جنابش را قبول نمی‌کند به او فرمود: همانا مجلسی که اراده داری با او در آنجا مجتمع شوید تو با او هرگز مجتمع نشوید و یکدیگر را ملاقات نخواهید کرد. پس موسی سه سال ماند و هر روز صبح به در خانه متوکل می‌رفت، به او می‌گفتند: امروز مشغول است، می‌رفت و روز دیگر می‌آمد، می‌گفتند: دوا خورده. پیوسته به همین نحو بود سه سال تا آن که متوکل را کشتند و با او در مجلس شراب مجتمع نشد.

پس گوئیم

اولاً- که حال این دو نفر که راوی خبرند، مجهول، بلکه اصلاً در کتب رجال ذکری از ایشان نیست، بلکه یعقوب راوی متن خبر ظاهر از بستگان خود متوکل باشد که بر مطالب قبیحه نهانی او واقف و در آن مجلس حاضر بوده و شاید پسر یاسر خادم مأمون باشد که در باب حالات حضرت جواد علیه السلام ذکری از او شده و خبر را اگرچه مثل شیخ مفید رحمه الله نقل کرده که مقدم علما و شیخ محدثین و متکلمین و فقها است، بلکه غیر او نیز، امّا در باب فضایل و مناقب در نقل اخبار مسامحه و مساهله داشتند، بلکه اگر راوی از مخالفین و اعدا باشد در ذکر آن بیشتر اعتنا داشتند و لکن این دلالت بر اعتماد نکند، چه اگر فرض کنیم که در آن حکمی شرعی باشد، از واجبی یا حرامی یا حلالی، هرگز به آن خبر آن را ثابت نکنند و به آن مضمون فتوی ندهند، بلکه اگر متضمن جرح و تفسیق کسی باشد بجز ضعیف، حکم به ضعف و فسق آن شخص نکنند و لهذا مکرر در کتب رجالیه اخبار ضعیفه که به مراتب اقوی از این خبرند که در مذمت بعضی از روات رسیده، علما طرح کردند و اعتنا نمودند.

و ثانیاً معارض است

با خبری که اقوی است از آن خبر، چنانچه شیخ کلینی در کافی روایت کرده به اسناد خود از احمد بن ابی خالد، غلام ابی جعفر یعنی حضرت جواد علیه السلام که او حکایت کرده که آن حضرت او را گواهی گرفت بر این وصیت که نسخه شده: شهادت می‌دهد احمد بن ابی خالد غلام یا آزاد کرده ابی جعفر علیه السلام به درستی که اباجعفر محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام گواهی گرفت او را که آن جناب وصی قرار داد علی پسرش را بر نفس خودش و خواهرانش و قرار داد امر موسی را هنگامی که بالغ شد با خودش و قرار داد عبدالله بن مشاور (۲۷) را قیّم بر ترکه خود از مزارع و اموال و مصارف آنها و بندها و غیر آنها، تا چون علی بن محمّد علیه السلام بالغ شود برگرداند عبدالله بن مشاور در، در روز بلوغ به سوی او که خود رسیدگی نماید به امور خود و خواهرانش، و بگرداند امر موسی را به سوی خودش، یعنی بعد از بلوغ که رسیدگی کند به کارهای خود بعد از عبدالله و علی بن محمّد علیه السلام بر همان شرطی که پدر ایشان یعنی حضرت جواد علیه السلام کرده، در املاکی که وقف نموده آنها را، یعنی حضرت هادی علیه السلام و موسی تصرف کنند در موقوفات آن جناب به نحوی که قرار داده و این در روز یکشنبه است که سه شب از ذی الحجه گذشته سنه دویست و بیست، و نوشت احمد بن ابی خالد شهادت خود را به خط خود، و گواهی می‌دهد حسن بن محمّد بن عبدالله بن حسن بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام که او را جوانی می‌گویند بر مثل شهادت احمد بن ابی خالد که در صدر کتاب است و نوشت شهادت خود را به دست خود، و شهادت می‌دهد نصر خادم و نوشت شهادت خود را به دست خود، و در این خبر تصریح شده که موسی از جانب پدر بزرگوارش مستقلاً متولّی بود بر جمله از موقوفات آن جناب که در حین بلوغ بی‌مشارکت احدی حتی برادر بزرگوارش خود متصرف باشد (۲۸) در آنها و تولیت اوقاف از جانب امام علیه السلام از شواهد عدالت و امانت و دیانت و کیاست است؛ چنانچه بر ادنی متشرعی مخفی نیست. و از جمله آن موقوفات ده قریه بود که وقف کرده بود بر دختران عذب ذریه طاهره و چگونه شیعه راضی شود که امام به آن مرتبه و مقام، شراب‌خوار را متولّی کند و ظالم و فاسق را معین و ناصر و مروج شود و امر دیگران را به دست او دهد، حاشا و کلا که احدی چنین احتمالی دهد. و مخفی نماند که قیّم کردن حضرت، عبدالله را بر اموال، نه به جهت عجز حضرت هادی علیه السلام بود در حفظ آنها العیاذ باللّه، بلکه به جهت تقیّه از قضات جور بود که چون حضرت هادی علیه السلام صغیر بود و در نزد آنها مثل سایر صغار که قابل حفظ مال نیستند و شرعاً محجورند پس بایست آنها را حبس کرد تا بالغ شود، لهذا خود قیّم قرار دادند که به چنگ آن گرگان نیفتد.

و ثالثاً گوینده آن کلمات

و نسبت دهنده آن همه شایع از اتباع متوکل بودند که به شهادت تمام ایشان در شرع مطهر ثابت نشود، نه جرمی و نه تعدیلی؛ خصوص در حقّ کسی که او را دشمن و همه قسم اهانت و آزار درباره او روا دارند و بسا هست که از او لغزشی سر زده و اینان شنیدند و باقی اعمال را که خود مرتکب و مزاوّل آن بودند، بر آن قیاس نمودند.

و رابعاً به جهت کمی

سن و قلّت معاشرت با امام از روی جهالت شاید خود را مجبور دانسته و از این جهت فرموده آن جناب را رد کرده. اما قلّت سن در آن زمان به جهت آن که این قضیه بر فرض صحت، سه سال پیش از کشته شدن متوکل است و او در سنه دویست و چهل و هفت مخلوق این سرا را مستریح کرد و وفات حضرت ابی الحسن الهادی علیه السلام در سنه دویست و پنجاه و چهار بود و عمر مبارکش

چهل سال بود و آن قضیه در سنه دویست و چهل و چهار خواهد بود، پس سن مبارک آن جناب بر فرض صدق آن خبر، در آن وقت سی سال باشد و آن حضرت از موسی بزرگ‌تر بود. و اما قلت معاشرت به آن سبب که پدر بزرگوارش را ندید مگر در حال کودکی و گمان می‌رود که در حال رضاع باشد، چنانچه از تاریخ ولادت برادر معظم او و تاریخ حرکت حضرت جواد از مدینه به بغداد معلوم می‌شود و برادر معظمش حضرت هادی علیه السلام مدتی قبل از آن به سامره آمده بود. پس ایام معاشرت او با آن جناب در ایام صبا (۲۹) و اوایل بلوغ بود و در وقت تحصیل مراتب علوم و احکام دین، در مدینه بی‌مربی بود و به این مقدار نادان کاری بلکه ارتکاب شرب نبیذ که فی‌الجمله اشعاری در خبر هست به آن، بعدی ندارد از او، پس از معاشرت اهل دانش و معرفت در آنجا و در کوفه مقامش به آنجا رسید که رؤسای عرب قم او را آنقدر اعزاز و اکرام نمودند و اموال بخشیدند و در آن طبقه بود در میان ایشان؛ مثل احمد بن محمد بن عیسی اشعری و احمد بن اسحاق و محمد بن یحیی و امثال ایشان که جمع کرده بودند میان ریاست دنیا و آخرت و علما در کتب حدیث از او روایت می‌کنند؛ چنانچه شیخ کلینی ثقة الاسلام رحمه الله در باب آخر فی میراث الخثی در کافی، و شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب در باب میراث خثی، و حسن بن علی بن شعبه در تحف العقول چنانچه سید عالم فاضل معاصر (۳۰) ایده الله در سیاده الساده خبر او را نقل فرموده.

و خامساً از حقوق

عظیمه اخوان مؤمنین چه رسد به سادات مکرمین، ستر معایب و اخفای قبایح افعال و اقوال ایشان است، به همان نحو که انسان خود دوست دارد که خداوند قبایح و ذمایم رفتار و گفتار او را از همه آدمیان، بلکه از تمامی شهود بر اعمال انسان از آسمان و زمین و اصناف ملائکه و زمان‌ها، بلکه از جوارح ستر نماید که ندانند و اگر دانستند فراموش نمایند و تأکید بسیار در آیات و اخبار در این باب شده، حتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: اگر مؤمنی را بینم بر فاحشه، او را می‌پوشانم به جامه خود که دیگران نبینند. و این مقام شرح رد و قبول خبر نیست که جایز باشد ذکر معایب راوی و مفسد کارهای او و آن تأکید در ستر و کتمان و این جواز در مقام کشف حال خبر در معایب محققه و قبایح ثابت است، نه مثل نسبت شرب خمر است به آن سید مکرم که راهی برای ثبوت آن در شرع نیست و از آن رقم مطالب نیز نیست که بتوان در مستند آن مسامحه و مساهله کرد و به هر خبر ضعیفی متمسک شد و البته آن که بی‌مستند شرعی چنین نسبتی به هر مؤمنی دهد، مستحق عقوبات دنیوی و اخروی خواهد بود و در چندین خبر معتبر وارد شده که افترا و بهتان بر بری، سنگین‌تر است از کوه‌های استوار.

و سادساً آن عمل زشت

بر فرض صدق صدور از آن سید معظم، سبب جواز طعن بر ذریه ایشان نخواهد بود به مذهب هیچ مسلمی و اگر طعنه زننده غیر سید باشد که غالباً رشته نسب پدرانش منتهی می‌شود به بت پرستان و مجوس و سایر مشرکان، علاوه بر عدم جواز و ارتکاب محظور، پرده حیا و حجاب شرم را بالمره از خود برداشته که با چنان اجدا کفره، در صدد عیب‌جویی و عیب‌گویی ذریه برره برآمده، به جهت صدور یک قبیح. شیخ جلیل حسین بن سعید اهوازی در کتاب زهد روایت کرده از جناب صادق و جناب باقر علیهما السلام که فرمودند: ابوذر در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را سرزنش کرد به مادرش و به او گفت: ای پسر سیاه و مادرش سیاه بود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: سرزنش می‌کنی او را به مادرش ای ابوذر؟ پس ابوذر پیوسته رخسار و سر خود را به خاک می‌مالید تا آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله از او راضی شد. و ما در باب چهاردهم از کتاب کلمه طیبیه از فضایل و مناقب این سلسله جلیله و دوحه علویه و فضل رعایت و احسان به ایشان از اخبار و لطایف حکایات شرحی دادیم و سالکان جاده مستقیم را چاره از رجوع و مطالعه آن نیست. و مناسب آن که ختم کنیم این اوراق را به ذکر خبر

شریفی که در آن دستورالعمل است برای رفتار با سادات زشت‌کردار، و بزرگی عقوبت بی‌اعتنایی به ایشان که از آن معلوم خواهد شد طریق معاشرت و آداب سلوک با نیکان یا مجهول الحال ایشان: شیخ متقدم در کتاب قم فرموده: اول کسی که از سادات حسینه به قم آمد ابوالحسن الحسن بن الحسین بن جعفر ابن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام و از مشایخ قم روایت است که ابوالحسن شرب آشکار کردی، روزی قصد سرای احمد بن اسحاق اشعری کرد به سبب حاجتی که او را بود و احمد به قم وکیل وقف بود، چون ابوالحسن به نزدیک سرای احمد رسید، احمد او را راه نداد و او را از صحبت خود منع کرد، ابوالحسن ملول و غمگین به منزل خود مراجعت کرد. بعد از آن احمد ابن اسحاق قصد خانه کعبه کرد، چون به سرّ من رأی رسید خواست که به حضرت حسن بن العسکری صلوات الله علیه و علی آباءه رود و او را زیارت کند. چون به سرّ من رأی رسید دستوری خواست، امام علیه السلام او را اجازت دخول نداد و او را از زیارت و صحبت خود منع کرد و بار نداد. پس احمد متحیر شد و درماند و نمی‌دانست که به چه سبب او را از صحبت و زیارت خود منع می‌کند. احمد بسیار سر به آستانه آن حضرت نهاد و بگریست و گفت: ای نور دیده هر دو عالم، و ای برگزیده اولاد آدم! چه بی‌ادبی از من صادر شده است که مرا به حضرت خود راه نمی‌دهی؟ پس امام علیه السلام او را دستوری داد در آمد فرمود که: ای احمد! یاد داری که فرزند زاده ما ابوالحسن در شهر قم به در خانه تو آمده، تو او را بار ندادی؟ و احمد بگریست و سوگند خورد که من او را از صحبت خود منع نکردم، الا از برای آن که ترک شرب خمر کند و از آن توبه کند. امام علیه السلام گفت: ای احمد! راست گفتی و لکن باید حق سادات علویه را بشناسی و ایشان را حرمت بداری در هر حالی که باشند و به نظر حقارت در ایشان نظر نکنی که بزه‌مند شوی و گرفتار آیی. چون احمد بن اسحاق به قم مراجعت نمود، سید ابوالحسن در صحبت جمعی بسیار از مردم به دیدن احمد رفت، چون نظر احمد بر سید ابوالحسن آمد از جای برجست و به پیش او باز دوید و بسیاری اعزاز و اکرام نمود تا او را صدر بنشانید. سید ابوالحسن چون این حالت غریب و بدیع دید، از او سؤال کرد که در این مدت هرگز چنین لطف و ترحیب در باره من نکردی، از این نوبت موجب چیست؟ احمد قصه رفتن خود به صحبت امام حسن العسکری علیه السلام به سرّ من رأی و منع کردن امام علیه السلام او را از صحبت شریف خود به سبب سید ابوالحسن باز گفت. چون ابوالحسن این قصه شنید، بسیار بگریست و گفت: امام علیه السلام تا بدین غایت مرا حرمت همی دهد، پس روا نباشد که من به غیر از رضای خدای، عمر و زندگانی گذارم. پس گفت: توبه کردم و به درگاه حق رجوع نمودم و پشیمان شدم از افعالی که از سر جهل و نادانی مباشر آن می‌شدم. و برخاست به سرا و منزل خود باز گردید و آلات شراب بشکست و در مسجد همه اوقات اعتکاف گرفت، تا آن‌گاه که او را وفات رسید و او را به مقبره بابلان دفن کردند. و مخفی نماند که این احمد ابن اسحاق از بزرگان علما و اصحاب ائمه‌علیهم السلام بود و از سفرای ممدوحین و وافد قمیین به سوی ایشان و وکیل اوقاف و خاصه حضرت امام حسن علیه السلام و خدمت چهار امام رسید و شیخ صدوق در کمال الدین حدیثی مبسوط نقل کرده و در آخر آن مذکور است که احمد در سرّ من رأی از حضرت امام حسن علیه السلام پارچه خواست به جهت کفن خود، پس حضرت سیزده درهم به وی داد و فرمود: این را خرج نکن مگر برای مصارف نفس خودت و آنچه خواستی به تو می‌رسد. (۳۱) شیخ جلیل سعد بن عبدالله راوی خبر می‌گوید: چون از خدمت مولای خود مراجعت کردیم و به سه فرسخی حلوان که الآن معروف است به پل ذهاب، احمد بن اسحاق تب کرد و سخت ناخوش شد که ما از او مأیوس شدیم، چون وارد حلوان شدیم در کاروان‌سرای منزل کردیم، احمد فرمود: مرا شب تنها گذارید و به منازل خود روید. هر کس به منزل خود رفت، نزدیک صبح در فکر افتادم، پس چشم را باز کردم که ناگاه کافور خادم مولای خود ابی محمّد علیه السلام را دیدم که می‌گوید: احسن الله بالخیر عزاکم وجبر بالمحجوب رزیتکم. (۳۲) پس گفت از غسل و کفن صاحب شما یعنی احمد فارغ شدیم، پس برخیزید که او را دفن کنید، پس به درستی که او عزیزترین شماها است به جهت قرب به خداوند و نزد آقای شما. پس از چشم ما غایب شد. (۳۳) کسی با این مقام و منزلت به جهت آن جزئی جسارت که آن را هم به جهت نهی از منکر کرده بود و نهایت آن که خطا در تشخیص محل کرده که در نهی هر کسی

باید رعایت حال و مقام او را کرد و به مناسب آن، مراتب نهی از منکر را اعمال نمود. امام علیه السلام با آن همه خدمات، چنین او را طرح کرد و توییح نمود. پس وای به حال آن‌ها که نه خدمتی کرده و نه خلاف و خرابی از سید خود دیده، بی‌داعی شرعی و خیال نهی از منکر این همه جسارت و بی‌ادبی به سادات عظام کنند که باید مترقب باشند غضب خداوند جبار و خصمی محمد مختار و آل اطهار او را در آن روز که لاینفع مال و لابنون إلا من أتى الله بقلب سليم و شفاعة نبی رحیم و امام کریم صلوات الله عليهم. و فرغ من تنمیک هذه الرسالة الا نيقه العبد المذنب حسين بن محمد تقي النوري الطبرسي في شهر ربيع الاول سنة ۱۳۰۸. صورت سؤال و جواب مسئله‌ای است که از سرکار حجت الاسلام آقای حاجی میرزا محمدحسین دام ظلّه العالی سؤال کرده‌اند و جواب فرموده‌اند.

سؤال

سادات رضویه صحیح النسب از اهل کشمیر سلسله خود را تا موسی المبرقع فرزند حضرت امام محمد تقی علیه وعلی آبائه الصلوة والسلام می‌رسانند و بعضی جهال در آنجا اشتباه در عوام انداختند که از موسی المبرقع یا از محمد اعرج، کسی از نوه آن بزرگوار عقب باقی نمانده است، به سبب آن به فقرای سادات رضویه ضرر کلی رسیده، جواب به اصواب مرقوم فرمایند.

جواب

بسم الله الرحمن الرحيم آنچه متفق علیه نشأین است بقای نسل محمد اعرج است از سید احمد که مکئی است به ابوعبدالله، و نقابت قم چنانچه در عمده الطالب و تاریخ قم است راجع به او بوده و اولاد و احفاد او در قم نقابت طالبین داشتند و از جمله اشراف اهل البیت محسوب می‌شدند و حالات ایشان در تاریخ قم که از کتب معتمده شیعه است معلوم می‌شود و از احفاد او است سید عبیدالله ابن موسی ابن احمد که ترجمه او در فهرست شیخ منتجب الدین مذکور است و از جمله مشایخ شیعه بوده و اولاد او غالباً در قم و ری بودند و از آنجا به قزوین و همدان و خراسان و کشمیر و هند و سایر بلاد منتشر شدند و الآن در بلاد شیعه از اعظم طوایف سادات و اشرافند، زاده‌م الله سودداً و شرفاً.

پی‌نوشت‌ها

(۱) محدث قمی، سفینه البحار، چاپ اسوه، ج ۸، ص ۴۳۵. [م ۲] این نسخه به خط مرحوم آقای حجت الاسلام حاج میرزا محمد حسن حسنی است. [م ۳] با توجه به اینکه علامه بزرگوار محدث کبیر میرزا حسین نوری طبرسی کتاب تاریخ قم را که تألیف شیخ فاضل خبیر ماهر حسن بن محمد بن حسن قمی که معاصر شیخ صدوق است را با الفاضی همچون «در نهایت اتقان و احکام چنین می‌فرماید» مکتوب فرموده‌اند و تاریخ بنای مسجد مقدس جمکران هم در آن کتاب آمده و سبب تأیید بیش از بیش آن تاریخ می‌باشد توسط انتشارات مسجد مقدس جمکران چاپ گردید. [م ۴] یعنی خداوند متعال آن دو را با موالی خود امامان معصوم‌علیهم السلام محشور بفرماید. [م ۵] یکی از سادات نجیب کشمیر - که خداوند او را تأیید نموده و به آنچه محبوب و مورد رضایت خداست موفق بدارد -. [م ۶] تصریح به آن که آن حضرت در قم وفات یافته است، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۶۵ و ج ۹۹، ص ۲۷۵ به نقل از شیخ مفید؛ تحف العقول، ج ۶۲، ص ۲۵۴؛ [م ۷] نقاب [م ۸] خوش آمدگویی، مرحبا گفتن. [م ۹] این ابوعلی ابا غرجد از خدام رضویه بودند و نصر و سالم از غلامان حضرت جوادعلیه السلام بودند چنانچه بیاید و صاحب رضائیه یعنی مصاحب سادات رضویه منه. عبارت کتابی در اینجا خالی از غلط نبوده نسخه هم منحصر، لهذا به همان نحو نقل شده منه، این هر سه قریه از قرای طبرش است که حال او را تفرش می‌گویند منه. [ب ۱۰] در نسخه موجود از این کتاب، ذکری از احمد بن موسی بن محمد

نشد محتمل است که در نسخه ساقط شده یا چون احمد به قم نیامده بود معترض حال او نشد، چون غرض مصنف ذکر ساداتی است که به قم آمده بودند منه. [ب ۱۱] این احمد از بزرگان علما و اهل فضل است و او استاد ابن عمید وزیر معروف است و خود از تلامذ احمد بن محمد بن خالد است و روایت می‌کند از او جعفر بن محمد بن قولویه استاد شیخ مفید و صاحب کامل الزیارة منه [ب ۱۲] نوعی پرنده م ۱۳ در ماه فرسیه از برای هر روز از ماه اسم مخصوص است چنانچه در کتب تواریخ مضبوط است هر که خواهد به آنجا رجوع کند، منه. [ب ۱۴] یعنی احمد بن محمد بن احمد بن موسی المبرقع، منه. [ب ۱۵] اسم اجداد را به جهت اختصار انداخته منه. [ب ۱۶] ابوعلی محمد بن ابوعبدالله احمد بن ابی علی محمد الاعرج. [ب ۱۷] ضیعه یعنی؛ اموال و املاک غیر منقول. [م ۱۸] آوه ساوه. [م ۱۹] و نصر نیز از خدام حضرت جوادعلیه السلام بوده چنانچه در کافی در ضمن وصیت نامه آن حضرت مذکور است منه. [ب ۲۰] بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۹۳. [م ۲۱] بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۹۳. [م ۲۲] اجداد به جهت اختصار انداخته منه. [ب ۲۳] مراد طایفه اشعری است نه مذهب اشعری و ایشان از اولاد عبدالله و احوص اند که پسران سعد بن ملک بن عامر اشعری است که قبیله‌ای است در یمن در سینه نود و چهار به قم آمده و آن را شهری ساختند و از این قبیله بود ابو موسی اشعری معروف، منه. [ب ۲۴] یعنی تاریخ قم. [م ۲۵] بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۲. [م ۲۶] سبک کله. [ب ۲۷] مساور با سین و شین هر دو دیده شده و در اینجا مضبوط نیست. [ب ۲۸] چون موسی از حضرت هادی کوچک‌تر بود، پس مدتی اموال او و موقوفات متعلقه به او، در دست عبدالله بود و چون حضرت بالغ شد در دست آن جناب بود. پس تصرف موسی در آن‌ها بعد از تصرف آن دو خواهد بود، منه دام مجده. [ب ۲۹] دوره صبارت و نوجوانی. [م ۳۰] مقصود جناب عالم فاضل کامل مولوی سید ابوالقاسم شاه است که در لاهور می‌باشد. [ب ۳۱] کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۴. [م ۳۲] خداوند عزای شما را به بهترین خیرها تبدیل کند. [م ۳۳] کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۴؛ منتخب الانوار، ص ۱۵۷؛ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۸۷. [م]

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن

همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دالود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با ده ها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شب: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گام‌ها



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

